

نقد و بررسی زندگی امام حسن علیه السلام از دیدگاه دونالدسن*

نعمت‌الله صفری فروشانی** و معصومه اخلاقی***

چکیده

تاریخ شاهد، وقایع و رخدادهای مناقشه‌برانگیزی در دوران حیات و امامت امام حسن علیه السلام بود. این رخدادها از دیدگاه‌های گوناگون به اشکال متفاوتی تفسیر شده است. دیدگاه مستشرقان درباره وقایع زندگی امام حسن علیه السلام از آن جمله است. **دونالدسن** مستشرق انگلیسی در بخشی از کتاب خود با عنوان «مذهب تشیع» به تحلیل زندگی امام حسن علیه السلام پرداخته است. وی در این بخش، ازدواج‌های امام و نیز صلح او با معاویه را مورد هجمه قرار داده، ایشان را به پایین‌بودن قوه اخلاقی، شجاعت، خویش‌داری و توانایی عقلانی متهم کرده است؛ ولی با بررسی روشمند سیر وقایع می‌توان به این نتیجه رسید که موضع امام در قبال معاویه، حذف وی بود و صلح امام فقط زمانی اتفاق افتاد که امام راه دیگری جز آن نداشت. روایات مربوط به ازدواج و طلاق‌های مکرر امام نیز از لحاظ سندی مغشوش و از لحاظ محتوایی دچار اشکالات جدی هستند.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، شیعه‌پژوهی، مستشرقان، دونالدسن، عقیده شیعه.

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۲/۱۵

* تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۵

** استادیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام، قم.
*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، موسسه آموزش عالی اهل‌البیت علیهم‌السلام، تهران.

۱. مقدمه‌ای در باب شیعه‌پژوهی در غرب

شیعه‌پژوهی در غرب از دیرباز چندان مورد عنایت شرق‌شناسان نبوده، مطالعات اندکی درباره شیعه در دست است؛ به گونه‌ای که برخی غربیان خود به آن معترف‌اند (احمدوند، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱-۱۷۳). هرگاه غربی‌ها از قرآن و حدیث و سیره پیامبر ﷺ، فقه و کلام صحبت می‌کنند، معمولاً مقصود همان اهل سنت است. در آثار موجود به زبان‌های اروپایی، علت وجودی تشیع را به یک نزاع صرفاً سیاسی - اجتماعی تقلیل داده، کمتر به علل دینی پیدایش آن توجه کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

به عقیده برخی، از آنجا که خاورشناسان اغلب با قلمرو حوزه اهل سنت برخورد داشته‌اند؛ از این رو، برای آنان میسر نشده که به شناخت همه‌جانبه و صحیحی از آرا و عقاید شیعه نایل شوند (همان). **گلد زیهر** نقطه عطفی در شیعه‌شناسی معرفی شده است که البته او نیز تحت تأثیر منابع تندروانه و ضدسنی شیعی بیش شیعه را بینشی آکنده از تنفر و تعصب دانست (گلیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰). در دهه شصت اوضاع رو به بهبود نهاد؛ ولی هنوز مطالعات درباره تشیع دوازده امامی همچنان در پس مطالعات دیگر فرق اسلامی قرار داشت. نخستین کنفرانس بین‌المللی کاملاً مختص تشیع دوازده امامی در ۱۹۶۸ در استراسبورگ برگزار شد (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

اغلب نوشته‌های مستشرقان درباره امامیه و امامان دوازده‌گانه، سطحی بوده، از لحاظ روش تحقیق با مشکل عدم مراجعه به منابع شیعی مواجه‌اند. با این حال، برخی تک‌نگاری‌ها مثل کتاب **نخستین اندیشه‌های شیعی تألیف /رزینا لالانی** مستثنا هستند. این کتاب از تحقیقات نادر امام‌پژوهی است که توانسته گوشه‌ای از تاریخ فکر شیعه را به صورت علمی و مفصل بسط دهد. این اثر، زندگی، اندیشه‌ها و تعالیم امام باقر علیه السلام را در حوزه‌های گوناگون کلام، امامت و فقه تبیین کرده است.

پیش‌داوری و نگاه ارزشمدارانه برخی مستشرقان درباره وقایع تاریخ اسلام، آفتی است که تحقیقات ایشان را گرفتار ساخته است. پیامد این گونه نگاه، تحلیل‌های غیرمنصفانه‌ای است که در نگاشته‌های ایشان به روشنی می‌توان مشاهده کرد. تحقیقات مربوط به امام حسن علیه السلام عموماً از اتهامات و هجمه‌های نویسندگان غربی نسبت به امام آکنده است. تحلیل‌های مبغضانه مستشرقان معمولاً امام را به لحاظ صلح با معاویه و ازدواج و طلاق‌هایی که به ایشان نسبت داده شده، مورد حمله قرار داده‌اند؛ از جمله **لامنس**، خاورشناس بلژیکی و راهب یسوعی که تعصب

شدیدی علیه اسلام داشت. وی مدخل‌هایی مربوط به امامان شیعه را در دایرةالمعارف اسلام نگاشت و به اندازه‌ای در افترا به ائمه زیاده‌روی کرد که به حذف مقالات او در ویرایش دوم این مجموعه انجامید. او در مقاله خود با عنوان «حسن علیه السلام» امام را فردی لذت‌جو و راحت‌طلب دانسته که در اثر زیاده‌روی در عیاشی درگذشت. وی آشکارا معاویه را از مسموم‌ساختن امام مبرا کرده است (لامنس، ۱۹۹۸، ص ۳۸۰۵).

وی در کتاب خود موسوم به «فاطمه علیها السلام و دختران محمد صلی الله علیه و آله» می‌گوید: «او [امام حسن علیه السلام] جز به تفاهم با معاویه نمی‌اندیشید و از همان هنگام فقط در این اندیشه بود که با اموی‌ها به توافقی دست یابد و معاویه نیز در ازای دست‌کشیدن وی از خلافت، به خود امام واگذارد تا شرایطش را تعیین کند. امام حسن علیه السلام فقط به یک میلیون درهمی که با عنوان خرج زندگی برادرش امام حسین علیه السلام درخواست کرده بود، بسنده نکرد و برای خود پنج میلیون درهم دیگر و نیز یک آبادی در فارس خواست» (معروف‌الحسینی، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۵۴۲).

«تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام» مجموعه‌ای است که در آن مقالات مربوط به امامان شیعه امامیه از دایرةالمعارف اسلام (Encyclopedya of Islam) استخراج شده، درباره هرکدام نیز نقدی ارائه شده است. این مجموعه در سال ۱۳۸۵ به وسیله مؤسسه شیعه‌شناسی چاپ شد.

مقاله دوم این اثر با عنوان «امام حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام» تألیف ال.وجیا.والیری در چهارده صفحه به زندگی امام حسن علیه السلام پرداخته است. در این مقاله نویسنده کوشیده است تا موضع امام را از همان ابتدا صلح با معاویه نشان دهد. وی در انگیزه‌هایی که باعث شد امام از خلافت انصراف دهد، علاقه امام به صلح و آرامش، بی‌میلی به سیاست و منازعات مربوط به آن، تمایل به اجتناب از خونریزی گسترده را نام برده و افزوده است: «احتمالاً او می‌دانست هدف و آرمانش از دست رفته است و اگر صحت داشته باشد، علی عادت داشت سرانه دولتی را خالی کرده، موجودی آن را تقسیم کند؛ در نتیجه قاعدتاً حسن با کمبود مالی مواجه بود...» (والیری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴).

در جای دیگری اضافه کرده است: «حسن علیه السلام پس از استقرار در مدینه، با آرامش زیست و در سیاست دخالت نکرد. او همچون گذشته، بارها همسران خویش را طلاق داد و مجدداً ازدواج کرد؛ به‌گونه‌ای که لقب مطلق یعنی طلاق‌دهنده به خود گرفت...؛ اما این زندگی توأم با لذایذ شهوی ظاهراً سرزنش‌چندانی را به دنبال نداشت» (همان، ص ۱۰۵).

مادلونگ، مستشرق دیگری است که درباره امام حسن علیه السلام قلم زده است. وی در کتاب **جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم**، وقایع اسلام را تا پایان حکومت مروانیان بررسی کرده است. گرچه وقایع پس از شهادت امام علی علیه السلام را در بخش کوتاهی ذیل عنوان خاتمه مورد بحث قرار داده است، بخش‌هایی از آن را به صلح امام حسن علیه السلام اختصاص داده است. **مادلونگ** که نسبتاً با دید منصفانه‌تری به تحلیل تاریخ شیعه پرداخته نیز درباره انگیزه‌های صلح امام، راه اشتباه پیموده، برنامه امام را از ابتدا صلح با معاویه دانسته است.^۱

دونالدسن، مستشرق انگلیسی در کتاب **مذهب تشیع «The Shiite Religion»**^۲ نیز دچار تحلیل‌های سطحی شده است. وی فارغ‌التحصیل مدرسه تبلیغات کندی در هارتفورد است که مدت شانزده سال در ایران و مشهد سکونت داشته، به همراه همسرش برخی سرزمین‌های اسلامی را درنوردیده است. وی در زمینه تشیع نیز آثاری دارد که مهم‌ترین آنها کتاب مذکور است. مقالاتی همچون «اندیشه امامت نزد شیعه»، «قرآن و سحر»، «ازدواج عرفی در اسلام»، «توبه در اسلام» و... نیز توسط او نگاشته شده است (احمدوند، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱-۱۷۳).

کتاب **مذهب تشیع یا عقیده‌الشیعه** که در این نوشته مورد بحث است، مجموعه‌ای از تاریخ سیاسی، کتابشناسی فرق، زیارتگاه‌های شیعه، مباحث عمده کلامی و... است که شامل دیباچه، مقدمه و ۳۳ فصل می‌باشد که شامل حدود چهارصد صفحه را شامل شده است. مباحث این کتاب از جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز و تا حکومت آل بویه را دربر گرفته است. البته چند بحث اعتقادی شیعه نیز در میان بحث و نیز در پایان کتاب آمده است. سبک نوشته این‌گونه است که به دنبال وقایع زندگی امام، فصلی درباره شهری که مرقد آن امام در آنجا قرار دارد، آمده است. برخی مباحث تاریخی مرتبط مثل قیام عباسیان، شروع تدوین حدیث، ظهور آل بویه و برخی فرق شیعه نیز بخش‌هایی از کتاب را شامل شده است.

مؤلف در دیباچه، هدف خود را از نگارش این کتاب، پُر کردن خلأ کم‌توجهی به شیعه‌پژوهی در غرب و برای آشنایی افراد از تاریخ تشیع بیان کرده است (دونالدسن، ۱۴۱۰، دیباچه مؤلف)؛ ولی با این احوال کتابی سطحی و مملو از داده‌ها و تحلیل‌های اشتباه ارائه کرده است.

۱. «جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم»، اثر ویلفرد مادلونگ؛ این نوشته با عنوان «بررسی و نقد صلح امام حسن علیه السلام» از دیدگاه ویلفرد مادلونگ» به وسیله سیمین قربانپور دشتکی، نقد شده و در مجموعه مقالات «تشیع و خاورشناسان»، انجمن تاریخ‌پژوهان، شماره ۵، چاپ شده است.
 ۲. با عنوان «عقیده‌الشیعه» به عربی ترجمه شده است.

نوشته حاضر سعی دارد به بررسی فصل ششم کتاب که در حدود ده صفحه به زندگی امام حسن علیه السلام اختصاص یافته، پردازد. در این فصل، نخست اطلاعاتی کلی درباره امام از *مروج الذهب* مسعودی ارائه شده، سپس انتخاب امام به خلافت و صلح امام با معاویه مطرح شده است. محورهایی که پس از این مورد بحث قرار گرفته‌اند، ویژگی‌های شخصیتی امام و ازدواج‌های مکرر اوست که مورد هجمه شدیدی قرار گرفته است. روایات مربوط به کرامات امام و نیز روایات مربوط به چگونگی شهادت ایشان، از دیگر موضوعات است. این نوشته به نقد دیدگاه‌های مؤلف، برخی داده‌ها و تحلیل‌های نادرستی که درباره زندگی امام حسن علیه السلام ارائه شده، می‌پردازد؛ محورهای کلی نقد شامل موارد ذیل می‌باشد: ۱. عدم لیاقت امام علیه السلام؛ ۲. رابطه نامناسب امام علیه السلام با پدر و برادرانش؛ ۳. مطلق بودن امام علیه السلام و عیاش بودن وی؛ ۴. انزوای امام علیه السلام در مدینه. پس از نقدهای کلی، نقدهایی نیز ذیل عنوان «نقدهای جزئی» آمده است.

۱-۱. نقدهای کلی

۱. عدم لیاقت امام علیه السلام برای زمامداری مسلمانان فکری است که نویسنده سعی کرده آن را در قسمت‌های مختلف نوشته، به خواننده القا کند. او مجدانه کوشیده است با ارائه اتهامات گوناگون به امام حسن علیه السلام، وی را فردی بی‌کفایت در رهبری معرفی نماید که نه به خاطر شایستگی خلافت را به دست آورده، بلکه به خاطر اندیشه موروثی بودن خلافت که از دیگر ملل وارد و یا توسط فردی به نام *عبدالله بن سبا* ساخته شده بود، به کسب این مقام موفق شد (همان، ص ۸۳). وی در اثبات ادعای خود می‌گوید: «اما شباهت ظاهری حسن علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله هرچه باشد، اسناد تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که قوه اخلاقی، شجاعت، خویشتن‌داری و توانایی عقلانی او در رهبری مردم، اندک بوده است؛ همچنان که لامنس در دایرةالمعارف اسلام به طور مختصر وی را معرفی کرده است. گویا هوسرانی و کمی بنیه و خرد، از ویژگی‌های بنیادین شخصیت او بوده است» (همان، ص ۸۹).

نویسنده در این اتهامات، صلح امام با معاویه را نشانه رفته است. لیاقت امام را در رهبری و موضع استوار او در حذف معاویه، از اقدامات وی برای جنگ با معاویه می‌توان دریافت. قاطعیت امام در جنگ با معاویه از همان ابتدا با قتل جاسوسان وی کاملاً آشکار است. امام پس از آگاه شدن از حضور جاسوسان معاویه در کوفه و بصره دستور داد ایشان را بیابند؛ سپس

دستور قتل آنها را صادر کرد. امام به دنبال این واقعه، نامه تهدیدآمیزی به معاویه نوشت و به او اخطار کرد برای جنگیدن با او آماده شده است (اصفهانی، [بی تا]، ص ۶۲-۶۳).

افزایش صد درهمی یا صددرصدی عطای سپاهیان، اقدام دیگری بود که امام جهت بهبود شرایط برای نبرد با معاویه انجام داد. در نامه‌نگاری‌های امام خطاب به معاویه، حقانیت اهل بیت در جانشینی رسول خدا ﷺ و غاصب‌بودن دیگرانی که در این جایگاه قرار گرفتند، عدم شایستگی معاویه برای احراز این مقام بیان شده است. امام از معاویه خواسته است از راه باطل بازگشته و با او بیعت کند، در غیر این صورت با او خواهد جنگید (همان، ص ۶۴-۶۵).

امام پس از اطلاع از حرکت معاویه به سوی کوفه، بر بالای منبر رفته، طی خطبه‌ای از مردم خواست تا وی را در نبرد با معاویه یاری دهند. امام خطاب به کوفیان، آنان را به صبر و پایداری در جهاد خواند و پیروزی را فقط در سایه استقامت و تحمل مشقت‌ها برای ایشان ممکن دانست؛ سپس از آنها خواست تا دعوت وی را بپذیرند و به سوی اردوگاه نخیله حرکت کنند؛ ولی کوفیان هیچ پاسخی ندادند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۲ / اصفهانی، [بی تا]، ص ۶۹-۷۰)، مگر بر اثر فشار روانی ناشی از پیش‌قدم شدن اشراف و بزرگانی چون **عدي بن حاتم**، **قیس بن سعد**، **معلق بن قیس** و **زیاد بن صعصعه تمیمی** که ضمن پیوستن به امام، با سخنانی توییح‌آمیز سکوت کوفیان را شکستند. گرچه امام خوشنودی خود را از ایشان ابراز کرد (اصفهانی، [بی تا]، ص ۷۰)؛ ولی بر شکننده‌بودن این اتحاد و بی‌میلی کوفیان از شرکت در این جنگ بیش از پیش واقف گردید.

پس از این بود که نخستین نشانه یأس امام در کلامش ظاهر شد. امام هنگامی که کوفیان را به سوی اردوی نظامی نخیله می‌فرستاد، با این بیان که «به طرف اردوی نظامی خود در نخیله کوچ کنید تا در آنجا تصمیم نهایی خویش را بشناسیم»، تصمیم خود را بسته به شرایطی که در آینده پیش خواهد آمد و میزان همراهی کوفیان، معلق گذاشت.

با این حال، امام تا زمانی که اندک امیدی بر نیروی کوفیان داشت، از موضع ضعف در مقابل معاویه وارد نشد و مبارزه نظامی با او را نخستین انتخاب خود قرار داد و این از نوع آرایش سپاه پیش‌قراول و قراردادن زبده‌ترین افراد در این بخش مشخص می‌گردد.

پیش‌بینی فرار **عبیدالله بن عباس** و پیوستن او به معاویه با توجه به ضرباتی که وی از جانب معاویه متحمل شده بود، غیرممکن بود. در حمله **بسرین‌ارطاه** - از فرماندهان معاویه - به حجاز، دو فرزند **عبیدالله** به وسیله او و در جلوی چشم مادرشان سر بریده شدند (همان، ص ۷۳). امام به

لحاظ دشمنی سختی که از جانب **عیبیدالله** نسبت به **معاویه** وجود داشت، وی را به فرماندهی سپاه پیش‌قراولان انتخاب کرد و برای او دو مشاور شایسته چون **قیس بن سعد** و **سعید بن قیس** قرار داد تا او را در امر فرماندهی یاری دهند و به **عیبیدالله** توصیه کرد در مسایل نظامی با ایشان مشورت کرده، در صورت کشته‌شدن او جانشین وی شوند (مسعودی، ۱۴۰۹، ص ۳۳). امام انتظار داشت **عیبیدالله** و سپاه او جان خود را در این راه قرار دهند.

شایعه‌پراکنی‌های جاسوسان **معاویه** در مدائن و نیز مسکن، بر آشفتگی سپاه امام دامن زد (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۵۹)؛ به‌گونه‌ای که خوارج در مدائن به او حمله کرده، وی را به صلح با **معاویه** متهم ساختند. **معاویه** توانست انتظام سپاه امام را بر هم زده، آن را متفرق و سست کند.

امام پس از سوء قصدی که هنگام آشوب از سوی یکی از خوارج به ایشان شد، برای مداوا به مدائن رفت. در این مدت، **معاویه** سپاه **عیبیدالله** را رها نکرد و مجدانه کوشید از هر راهی امور را در این جبهه نیز مغشوش کند که در نهایت با تطمیع **عیبیدالله**، به مقصد رسید. تا زمانی که خبر شورش سپاه مدائن به مسکن نرسیده بود، اوضاع تحت کنترل **قیس بن سعد** قرار داشت؛ ولی با انتشار خبر زخمی‌شدن امام و شایعه درخواست صلح از سوی ایشان، اوضاع در مسکن نیز آشفته شد و سپاه **قیس**، گروه گروه به معاویه پیوستند. وقتی **قیس** نامه‌ای شکوه‌آمیز به امام ارسال کرد تا از او کسب تکلیف کند، امام به تازگی بهبودی نسبی یافته، به میدان نبرد بازگشته بود؛ ولی با مشاهده نامه قیس، امید خود را از ادامه جنگی بی‌همراه که فقط به کشته یا اسیرشدن خود و یارانش منجر می‌شد، از دست داد. خصوصاً که پیش از این نیز بزرگان کوفه وفاداری خود را به **معاویه** ابراز داشته بودند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، صص ۳۷ و ۳۹). **معاویه** با مساعددیدن اوضاع، پیشنهاد صلح را بار دیگر مطرح کرد و با پذیرش امام روبه‌رو شد.

در صورت ادامه جنگ، به نظر نمی‌رسید **معاویه** خود را با کشتن امام بدنام کند، بلکه با هر نیرنگی امام را به دست کوفیانی که پیش از این آمادگی خود را برای همکاری با **معاویه** و تسلیم کردن و یا کشتن امام اعلام کرده بودند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۹)، به قتل می‌رساند و به این شکل امام را به عنوان کسی که به وسیله یاران خود کشته شد، در اذهان تداعی می‌کرد.

۲. ادعای دیگری که نویسنده مطرح کرده، رابطه غیرصمیمی امام با پدر و برادرانش است. او می‌گوید: «او [امام علیه السلام] به ویژه پس از وفات نابه‌هنگام فاطمه علیها السلام، روابط خوبی با پدر و برادرانش نداشت» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۸۹).

رابطه صمیمانه امام حسن علیه السلام و پدرش امام علی علیه السلام را می‌توان از میان نصوص تاریخی دریافت. وصیت امام خطاب به فرزندش پس از بازگشت از صفین (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، صص ۱۲ و ۱۶)، صمیمانه و آکنده از نصایح پدرا نه علی علیه السلام برای فرزندش امام حسن علیه السلام است که نمایانگر رابطه نزدیک آن دو می‌باشد.

امام حسن علیه السلام در برهه‌های سخت در کنار پدر و برادرانش نقش ایفا کرد. او در جنگ جمل برای بسیج مردم کوفه علیه دشمنان، تلاش فراوانی نمود و با خطبه‌هایی که ایراد کرد، توانست نه هزار نفر را برای یاری پدر بسیج کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸۵).

در جنگ صفین نیز در کنار پدر و برادرانش جنگید و به اندازه‌ای جانفشانی از خود نشان داد که امام علی علیه السلام از یاران خود خواست از ادامه جنگ حسنین علیهم السلام جلوگیری کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۴ و ج ۱۱، ص ۲۵).

ایشان در دوران خلافت علی علیه السلام، برای انجام برخی امور مأموریت می‌یافت. به گفته مسعودی، هرگاه عذری برای امیرمؤمنان پیش می‌آمد و نمی‌توانست برای اقامه نماز جمعه در مسجد کوفه حضور یابد، طی حکمی فرزند خود را بر این کار می‌گمارد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۱). قضاوت و حل و فصل دعوای نیز در این دوره، گاه بر عهده امام حسن علیه السلام قرار می‌گرفت (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۸۹)؛ با وجود این گزارش‌ها، ادعای نویسنده مبنی بر عدم رابطه خوب امام حسن علیه السلام با پدر قابل پذیرش نیست.

۳. نویسنده امام را فردی لذت‌جو دانسته و معتقد است او با ازدواج‌ها و طلاق‌های مداوم خود باعث دشمنی قبایل با علی علیه السلام شد. وی می‌گوید: «... بخش عمده جوانی‌اش را در ازدواج و طلاق دادن گذراند، تا آنجا که شمار زنان او به حدود صد تن رسید؛ لذا به او لقب (مطلاق) دادند و بدین ترتیب علی علیه السلام گرفتار دشمنی‌های جدی شد» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۸۹). وی چند سطر بعد چنین ادامه می‌دهد: «خود شیعیان تصدیق می‌کنند حسن علیه السلام شصت زن و کنیزکان متعددی داشته است؛ زیرا کتاب‌های تاریخی، شمار زنانی را که او (علاوه بر کنیزان و زنان متعدد) رسماً با ایشان ازدواج کرد، بالغ بر شصت تن می‌دانند. تعداد سیصد و نهصد زن را نیز نقل کرده‌اند؛ ولی او بسیاری از آنها را طلاق داد؛ لذا به (مطلاق) مشهور شد. برخی اشخاص برجسته به علی علیه السلام اعتراض می‌کردند که حسن علیه السلام پیوسته با دختران ایشان ازدواج کرده، آنان را طلاق می‌دهد. تنها پاسخ علی علیه السلام این بود که آنها باید از تزویج دخترانشان با وی پرهیز کنند» (همان، ص ۹۰).

در مقام بررسی این شبهه باید گفت در منابع شیعه و سنی، روایاتی مبنی بر مطلق بودن امام وجود دارد که همه از نظر محتوا و سند قابل خدشه‌اند.

۱-۲. روایات سنی

مجموعاً نه روایت در منابع اهل سنت، امام حسن علیه السلام را به ازدواج و طلاق‌های مکرر متهم کرده، برخی لقب مطلق به امام داده‌اند.^۱

۱-۲-۱. اشکالات سندی

سند این روایات، ضعیف و عمدتاً قابل نقدند. عمده این روایات از *ابوطالب مکی*، *محمد بن عمر واقدی*، *مدائنی* و *ابراهیم بن علی بن ابراهیم* نقل شده است. *محمد بن عمر واقدی* به کذب متهم و ضعیف در نزد اهل حدیث خوانده شده است (محبی‌الدین بن نووی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۱۴ و ج ۱۹، ص ۳۵۷). *ابن حنبل*، وی را کذاب دانسته که روایات را تغییر می‌داد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۶۳). *ابوالحسن مدائنی* نیز دارای روایات مسند اندکی توصیف شده است (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۱۳). راویان دیگر نیز تضعیف شده‌اند.^۲

۱-۲-۲. اشکالات محتوایی

محتوای این روایات نیز دچار اشکال و تناقضات جدی است. نامعلوم بودن نام، نسب و قبیله همسران امام و زنان مطلقه ایشان و نام برده نشدن آنها در منابع تاریخی، صحت این روایات را زیر سؤال برده است. *ابوالحسن مدائنی* که به هفتصد همسر برای امام قائل بوده، توانسته است فقط یازده نفر را به عنوان همسر امام نام ببرد (بلداوی، ۲۰۰۸، ص ۲۸۰-۲۸۸)، در حالی که از نسب‌شناسان مشهور دانسته شده است (ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۴۰۰-۴۰۱).

۱. این روایات را در المناقب، ج ۳، ص ۱۹۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۵۱ و ج ۲۷، ص ۲۶۱؛ ترجمه‌الامام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۱۵۳ و ۲۰۹؛ تهذیب‌الکمال للمزی، ج ۶، ص ۲۳۶؛ تهذیب‌التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۲ می‌توان یافت. شیخ وسام برهان‌البلداوی در کتاب خود با عنوان «القول الحسن فی عدد زوجات‌الحسن» به شکل علمی به نقد این روایات و نیز روایاتی که به شکلی ازدواج و یا طلاق را به امام نسبت داده که قابل خدشه است، پرداخته و آنها را رد کرده است. در این کتاب، علاوه بر سند هر کدام از این روایات، محتوای آنها به طور جداگانه با معیارهای گوناگون عقلی، تاریخی، کلامی، قرآن، سنت و سیره امامان مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. ر.ک: القول الحسن فی عدد زوجات‌الامام الحسن علیه السلام.

اختلاف دامنه تعداد همسران امام در این روایات نیز دلیلی بر عدم صحت آنان است. تعداد همسران امام در این گزارش‌ها از پنجاه نفر تا نهصد نفر در نوسان است. وجود چنین اختلافی در تعداد، طبیعی به نظر نمی‌رسد.

تعداد فرزندان امام حسن علیه السلام بین هفت نفر (مقدسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۷۴) تا بیست و پنج نفر گفته شده (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۵/۱، ص ۲۲۵-۲۲۶) و مادران آنها نیز با نام و نسب، امولدبودن یا آزادبودن آنها ثبت شده است. در این میان خبری از زنان دیگری که برای امام ادعا شده نیست. تعداد فرزندان امام حسن علیه السلام شاهی بر تعداد کم همسران اوست.

اگر امام حسن علیه السلام «مطلق» بوده و همسران خود را با وجودی که آنها به امام علاقمند بودند، طلاق می‌داد (همان، ص ۳۰۲)، چرا **جمعه بنت اشعث** را طلاق نداد، در حالی که **دونالدسن** خود معترف است امام از او آزارهای زیادی دید؛ به گونه‌ای که مجبور شد برای آسوده شدن از او به بصره سفر کند؟ این مسئله نشان می‌دهد که امام نه تنها مطلق نبود، بلکه حتی در سخت‌ترین شرایط حاضر نبود همسرش را طلاق دهد؛ در غیر این صورت، شایسته بود امام پیش از هر کس **جمعه** را طلاق دهد که به اعتراف نویسنده بارها به امام خیانت کرده، به جان وی سوء قصد کرده است.

علاوه بر این، اگر ازدواج‌های خارج از چهارچوب آن عصر برای امام وجود داشت، آیا از چشمان تیزبین **معاویه** و امثال او پنهان می‌ماند و در دست و پا زدن‌هایشان برای کسب قدرت و برای اثبات عدم کفایت امام به آنها تمسک نمی‌کردند؟ سکوت تاریخ در این دوره و عدم وجود گزارشی در دوره امویان در این باره تأمل برانگیز نیست؟ در همه روایات تاریخی که از گفت‌وگوها و نامه‌های متقابل امام و معاویه باقی مانده، هیچ سخنی از عدم شایستگی امام در خلافت مسلمانان وجود ندارد، بلکه وی را ستوده است (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۳) و نهایت ادعای **معاویه** در شایسته‌تربودن خود، مسن‌تر و باتجربه‌تربودن در حکومت بود؛ این در حالی است که طلاق در سخن و سیره پیامبر مزمت شده و زشت‌ترین حلال‌ها معرفی شده است (سجستانی، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۶۵۰ / قزوینی، [بی‌تا]؛ ج ۱، ص ۴۸۴) و مطلق‌بودن امام، مخالفت آشکار با سیره رسول خدا بود.

۳-۱. روایات شیعه

پنج روایت در منابع شیعیان، امام حسن علیه السلام را به ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر متهم کرده‌اند (ر.ک: اکلینی، ج ۶، ص ۵۶ / تمیمی مغربی، ج ۱، ص ۳۷۱ و ج ۲، ص ۱۹۲ /

اربلی، ج ۱، ص ۵۵۹ / نوری، ج ۱۴، ص ۲۹۵). این روایت‌ها نیز از نظر محتوا و سند دچار اشکالات جدی‌اند.

۱-۳-۱. اشکالات سندی

در میان اسناد این روایات، افرادی متهم به وقف وجود دارد؛ از جمله حمید بن زیاد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۲) و حسن بن محمد بن سماعه (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۰-۴۲) که در روایتی به نقل از ایشان در الکافی، امام علی علیه السلام امام حسن علیه السلام را مطلق دانسته، مردم را از تزویج دختران خود به امام نهی کرده است.^۱

روایات دیگر علاوه بر اینکه در منابع ضعیفی چون دعائم الاسلام، کشف الغمّة- و مستدرک الوسائل آمده، اسناد ضعیف و برخی به وسیله راویان مجهولی چون حسن بن مجاشع نقل شده‌اند (ر.ک: برهان‌البلداوی، ۲۰۰۸، ص ۲۱۱-۲۵۸).

۱-۳-۲. اشکالات محتوایی

علاوه بر اینکه اشکالات وارد بر روایات اهل سنت، بر این دسته از روایات نیز وارد است، باید گفت مخالفت این روایات با آیه تطهیر که در منابع شیعه^۲ و سنی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۶) نزول آن درباره اهل بیت پذیرفته شده و حدیث عدم افتراق قرآن و اهل بیت^۳ و نیز مخالفت این روایات با سیره عملی ائمه علیهم السلام مقبولیت این گزارش‌ها را با تردید روبه رو کرده است. امام حسن علیه السلام به اندازه‌ای نسبت به همسران خود تعهد داشت که حتی از طلاق دادن جعده بنت اشعث خودداری کرد. او در هنگام وفات، به برادرش حسین توصیه کرد تا ام اسحاق همسرش پس از درگذشت وی نیز در خانه اهل بیت باقی بماند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷۰، ص ۱۷).

۱. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ عَلِيًّا قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَيْتَةِ لَا تَزُوجُوا الْحَسَنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ فَفَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَقَالَ بَلَى وَاللَّهِ لَنْزُوجَتَهُ وَهُوَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۶).

۲. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (نساء: ۵۱) / نیز ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۰۶).

۳. إِيَّي تَارَكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ (دارقطنی، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۱۶۰ / طبرانی، [بی تا]، ج ۳، ص ۶۵ / ابن سعد هاشمی بصیری، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۹۴).

۲. احتمالاتی درباره تاریخ ساخت

گفتنی است به احتمال زیاد، اتهامات مربوط به مطلق بودن امام به دوران عباسی مربوط است که پیش از هر چیزی گزاره‌گویی که در این روایات وجود دارد، شاهدی بر ساختگی بودن آنهاست. منصور دوانیقی - دومین خلیفه عباسی - وقتی خود را در معرض نگاه‌های غیرصمیمانه مردمی دید که به روشنی مشاهده کردند چگونه خاندان عباسی با حيله و تزوير به نام علویان خلافت را به دست آوردند و اکنون با افراد خاندان علوی بر سر خلافت به جنگ برخاسته‌اند، خود را مجبور دیدند که به هر وسیله عدم شایستگی علویان و خصوصاً بزرگ‌ترین مدعی خود، محمد بن عبدالله بن حسن را در خلافت اثبات کرده، آنان را در نظر مردم منفور کنند؛ از این رو، منصور عباسی به تخریب شخصیت خاندان حسنی پرداخت. به احتمال قوی، نخستین بار این اتهامات در دوره مذکور مطرح شد. همان‌گونه که در سخنان منصور پس از دستگیری عبدالله بن حسن، واگذاری خلافت از سوی امام حسن علیه السلام به معاویه در ازای پول و به تعبیر وی فروختن خلافت و نیز ازدواج‌ها و طلاق‌های مکرر امام به عنوان نقیصه‌ای در خاندان حسنی مطرح شده است، منصور نه تنها بر حسن علیه السلام افترا بست، امام علی علیه السلام را نیز فردی ناموفق در حکومت و کسی که مورد نفرت پیروان خود قرار گرفته و عاقبت به دست شیعیان کشته شد، معرفی کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۰۰). از آنجا که تاریخ این ادعا را به روشنی تکذیب می‌کند، می‌توان گفت همه سخنان منصور جز دروغ‌هایی بی‌اساس و تلاش‌هایی مذبحانه برای تخریب چهره فرزندان امام حسن علیه السلام برای کوتاه کردن دست ایشان از حکومتی که مدعی آن بودند، نبود.^۱

۴. از اتهامات دیگر دونالدسن، عیاش دانستن امام است. وی می‌گوید: «حسن علیه السلام ولخرجی تمام‌عیار بود و برای هر یک از زنانش مهریه قابل ملاحظه‌ای اختصاص می‌داد؛ از این رو، در زمان خلافت علی علیه السلام که دوره فقر فراوان بود، اموال عمومی حیف و میل می‌شد» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۸۹).

سیره امام حسن علیه السلام با ادعاهای مذکور تناقض دارد. امام به اعتراف تاریخ، انسان زاهدی بود.

۱. برای اطلاع بیشتر از نقدهای وارد بر اتهامات مربوط به ازدواج‌های امام، ر.ک: برهان البدوی، ۲۰۰۸؛ کمپانی، ۱۳۵۴؛ معروف الحسینی، ۱۹۹۰؛ مادلونگ، ۱۳۵۸.

وی بارها پیاده به حج رفت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۴۷). امام حسن علیه السلام دو مرتبه نیمی از ثروت خود را صدقه داد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۶). او و برادرش امام حسین علیه السلام در دستگیری از بینوایان شهرت داشتند. وقتی فردی از عثمان خواست او را به سوی کسی راهنمایی کند تا از او کمک بخواهد، عثمان او را نزد حسنین فرستاد و آنها هر کدام ۵۰ و ۴۹ دینار به او دادند (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۵). امام گاهی دیه افرادی که قدرت پرداخت آن را نداشتند، می پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۴۲).

در هر حال، روایاتی که پرداخت اموال فراوانی را به همسران از سوی امام بیان کرده‌اند، در منابع شیعه و سنی شامل چهار روایت می‌شوند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۵ / ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷ / اربلی، ج ۱، ص ۵۶۱ / نوری، ج ۱۵، ص ۹۰)؛ طبق برخی از این روایات، امام حسن علیه السلام برای یکی از همسران خود هزار دینار فرستاد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۷). روایاتی نیز از هدیه هزار کنیز و هزار درهم به همراه هر کنیز به وسیله امام حسن علیه السلام به یکی از زنانش خبر می‌دهد (ر.ک: اربلی، ج ۱، ص ۵۶۱ / ابن شهر آشوب، همان / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۵۰).^۱ و نیز گفته شده است امام برای دو نفر از همسرانش بیست هزار (درهم) و شیشه‌ای عسل فرستاد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۴، ص ۲۴۳).

این گزارش‌ها از لحاظ سندی دچار مشکل‌اند و در هیچ‌یک سلسله روایت آن و واسطه‌ها تا گوینده روایت ذکر نشده است. محتوای آنها نیز قابل تأمل است؛ علاوه بر اینکه نام همسر مورد نظر عمده‌تاً ذکر نشده است. در روزگاری که امام حسین علیه السلام تأکید می‌کرد مهریه دختران و زنان اهل بیت طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهارصد و هشتاد درهم است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ص ۳۹)، ارسال چنین مبالغی از سوی امام را نمی‌توان به آسانی پذیرفت.

۵. انزوای امام در مدینه پس از صلح نیز اتهام دیگری است که متوجه امام می‌باشد. دونالدسن با اعتماد فراوان به مطالعات ناقص خود، دوران زندگی امام در مدینه را دوران انزوا دانسته که دستاورد عملی چندانی نداشته است. وی با همان ادبیات غیرعلمی خود می‌گوید: «در مدت انزوای حضرت در مدینه نیز دستاورد عملی قابل ذکری از او به چشم نمی‌خورد. معاویه هزینه‌های زندگی وی را می‌پرداخت و او خوشگذرانی می‌کرد. روایت کرده‌اند حدود ۴۵ سالگی در نتیجه هوسرانی و بر اثر سل درگذشت» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۹۰).

۱. این روایت با اندکی تفاوت در منابع اهل سنت نیز آمده است. عدم اعتبار سند حدیث و نام برده شدن از فرد مجهولی به نام *بیسار بن سعید بن بیسار* به عنوان خادم امام حسن علیه السلام در این گزارش از جمله نقدهایی است که بر آن وارد شده است (ر.ک: برهان‌البلدوی، ۲۰۰۸، ص ۶۶-۶۷).

امام حسن علیه السلام در مدینه به پرورش جامعه شیعی و حفظ حیات و انسجام ایشان اقدام کرد. ایشان با پرورش شاگردانی چون *ابوالاسود دؤلی، ابومخنف بن لوط، اسحاق بن یسار، عبدالله بن عباس* و... و نیز افرادی چون *احنف بن قیس، اصبع بن نباته و جابر بن عبدالله انصاری* که از اصحاب علی بودند، به ترویج تعالیم اهل بیت پرداخت.

به گفته *ابن صباغ*، روزها مردم گرداگردش حلقه می‌زدند و او برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می‌کرد. بیانش حجت قاطع بود؛ به گونه‌ای که جای احتجاج و مجادله باقی نمی‌گذاشت (*ابن صباغ، ۱۹۵۰، ص ۱۵۹*).

رسیدگی به نیازمندان از دیگر فعالیت‌های امام در مدینه بود. بخش عمده‌ای از موقوفات و صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام و اموال شخصی وی به این امر اختصاص می‌یافت.

در شرایطی که پس از صلح امام حسن علیه السلام و شکستی که جامعه شیعه از این واقعه بر دوش می‌کشید، اگر تلاش‌های امام در حفظ حیات، انسجام و رشد جامعه پیروان اهل بیت نبود، بی‌شک در این دوران دچار بحران‌های جدی در اعتقاد پیروی از ایشان می‌شدند. جامعه شیعه تاکنون امام را در مسند خلیفه دیده بودند و احتمالاً از دست‌دادن خلافت، بسیاری را در عقیده خود دچار تردید کرده بود. امام با فعالیت‌های خود جنبه‌های دیگری از امامت را در رهبری معنوی جامعه شیعه پُررنگ کرد و زمینه رشد آرام فرهنگ تشیع و گسترش تدریجی آن را فراهم ساخت. به ادعای *دوئالدسن*، در حالی که امام به خوشگذرانی روی می‌آورد و به جامعه شیعه بی‌توجهی می‌کرد، شیعیان در سرگردانی که دچار آن شده بودند، دوام نیاورده، در جوّ تبلیغات حیرت‌انگیز *معاویه* و امویان و فشارهای وارده از سوی ایشان نمی‌توانستند موجودیت خود را حفظ کنند.

باید گفت امام وظیفه سنگینی در معطوف‌ساختن اذهان شیعه به این مسئله داشت که امامت فقط برای داشتن حاکمیت سیاسی نیست، بلکه در صورت عدم وجود شرایط مناسب برای حاکمیت سیاسی، رهبر معنوی جامعه باقی خواهد ماند؛ بدین صورت اعتقاد آنان را بر امامت خود و امامان بعدی حفظ کرد.

احتجاجات امام با *معاویه* و دیگر امویان و رسواساختن ایشان در دفاع از حقوق اهل بیت و امامان شیعه و شناساندن *معاویه* و اطرافیانش به دیگران نقش مهمی داشت (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۹۲).

۳. درآمدهای شخصی امام

درباره ادعای نویسنده مبنی بر اینکه «معاویه هزینه‌های زندگی او [امام] را می‌پرداخت و او خوشگذرانی می‌کرد» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۹۰)، باید گفت امام حسن علیه السلام وارث اموال و صدقات امام علی علیه السلام بود که برای امور مربوط به شیعیان و هزینه‌های زندگی خود از آنها استفاده می‌کرد؛ از این رو، نیازی به اموال معاویه نداشت. امام علی علیه السلام امور مربوط به صدقات و اموال خود را به حسن علیه السلام و پس از او به حسین علیه السلام واگذار کرد (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۵-۱۴۸).

از جمله اموال امام علی علیه السلام، املاک و زمین‌های کشاورزی او در یبغ^۱ بود که جزء صدقات قرار داد (ابن‌شبهه، ۱۳۶۸، ص ۲۲۱). این منطقه روستایی بود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از یهود مدینه گرفته شده، همراه روستای عرینه و فدک به عنوان فیه در اختیار پیامبر قرار گرفت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۴۵). هزینه زندگی امام علی علیه السلام از غله این زمین‌ها تأمین می‌شد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ص ۴۷ / فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۱). ابن‌اثیر می‌گوید: سفیان گفت علی علیه السلام آجری و خستی بر خستی نهاد و حال آنکه هدایا و پرداخت هایش که از درآمد صدقات و اوقافش بود، در انبان برایش از مدینه می‌رسید (ابن‌عدی، ۱۴۹۰، ج ۳، ص ۴۰۱). به گفته خود امام، درآمد موقوفاتش بالغ بر چهار هزار و به روایتی چهل هزار دینار [در سال] می‌شد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۹۹) و آن‌گونه که از روایات برمی‌آید، گاو و گوسفند نیز در آن پرورش می‌داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۶ و ۱۰۳).

امام علی علیه السلام همچنین آنچه در اذینه، فقیرین و بدعه (برعه) داشت نیز جزء اموال صدقه قرار داد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۴۶). منابع صدقات دیگری نیز برای امام علی علیه السلام برشمرده‌اند (نمیری، ۱۳۶۸، ص ۲۲۴-۲۲۵ / زمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴-۱۳۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز صدقاتی داشت که طبق وصیت حضرت زهرا علیها السلام صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار امام علی علیه السلام و پس از او امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام قرار گرفت (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۴۵).

امام حسن علیه السلام پس از صلح، برخی از صدقات را که به شیعیان می‌داد، از این اموال بود؛ آن‌گونه که خانه و زمینی از املاک یبغ را به ابورافع، کاتب امام علی علیه السلام داد. او از شیعیان و یاران حضرت علی علیه السلام بود و خانه و ملکش را در مدینه به خاطر شرکت در جنگ جمل فروخته، به کوفه

۱. منطقه‌ای بین مکه و مدینه، که دارای نخلستان، زراعت و چشمه آب بوده و بیشتر موقوفات امام علی علیه السلام در آن واقع بوده است (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۴۵۰ / نمیری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۲۱).

رفت و بعدها با امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت (کشف الغمه، همان، ج ۱، ص ۱۴۷).
 امام حسن علیه السلام علاوه بر تولیت صدقات، املاکی از امام علی علیه السلام به ارث برد. مزرعه و نخلستانی
 نیز در دره صدر نخلی^۱ داشت (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۰). زمین‌هایی هم در سواد عراق
 داشت که با امام حسین علیه السلام آن را خرید (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ص ۴۷ / فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۳،
 ص ۲۱). امام مایحتاج زندگی خود را از این راه تأمین می‌کرد.

اما درباره ادعای نویسنده مبنی بر مرگ امام در اثر بیماری سل باید گفت طبق گزارش عمده
 منابع تاریخی، امام در سال ۴۹ هجری در اثر مسمومیت درگذشت و چنانچه به گفته خود امام
 پیش از این نیز بارها مسموم شده بود (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۳۸ / بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲،
 ص ۵۵ / یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۲۵). بسیاری از منابع به شهادت امام به دست **جمعه بنت**
اشعث به تحریک **معاویه** اشاره کرده‌اند (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۳۸ / بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲،
 ص ۵۵). با توجه به اینکه **معاویه** امام را مانعی در راه عملی کردن برنامه‌های خود برای ولیعهدی
یزید می‌دید و از سوی دیگر، امام جز **معاویه** دشمن دیگری نمی‌توانست داشته باشد، بی‌شک
 می‌توان این گزارش را پذیرفت.

درگذشت امام در اثر سل نیز از جمله مطالبی است که بر خلاف آنچه در تاریخ شهرت
 دارد، بیان شده است. نویسنده پیش‌تر به این حقیقت اذعان داشته که روایتی که معمولاً
 درباره رحلت امام علیه السلام آورده‌اند، این است که سرانجام امام را مسموم کرده‌اند. با این حال،
 معلوم نکرده است که اگر معمولاً منابع مسموم‌شدن امام را پذیرفته‌اند، نویسنده با چه
 استدلالی آن را نپذیرفته و با استناد به چه منبعی شهادت امام را «در نتیجه هوسرانی و
 بر اثر سل» (دونالدسن، ۱۴۰۹، ص ۹۰) دانسته است.

۳-۱. منبع‌شناسی

به رغم اینکه موضوع مورد بحث نویسنده به تاریخ شیعه مربوط است؛ ولی نه تنها منابع شیعه
 مورد بررسی قرار نگرفته، بلکه منابع تاریخی نیز به اندازه کافی مورد مطالعه و تتبع قرار
 نگرفته‌اند. در بررسی منابع و مآخذ این بخش با تعداد انگشت‌شماری از منابع مواجه خواهیم شد
 که البته بسیاری از درجه اعتبار پایینی در مباحث تاریخی برخورداراند؛ از جمله کتاب

۱. دره‌ای در ینبع بود (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۷۸).

جنات الخلود، روضة الشهداء و تحقیقات مستشرقینی چون ویلیام مویر و هانری لامنس.

نویسنده ادعا کرده است دو کتاب جنات الخلود و روضة الشهداء بیشترین استفاده را در تاریخ ائمه دارد. روضة الشهداء تألیف کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (م ۹۱۰)، کتابی غیرتاریخی است که بیشتر کاربرد تبلیغی دارد. این کتاب حاوی گزارش‌هایی درباره تاریخ زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام و امامان دوازده‌گانه امامیه است. البته به ائمه پس از امام حسین علیه السلام بسیار مختصر پرداخته شده است. کتاب جنات الخلود تألیف محمد رضا بن محمد مؤمن امامی مدرس خاتون آبادی (م ۱۱۲۸ق) بر شرح اسمای حسنی، تاریخ و اخلاق انبیا، خلفا و سلاطین، جغرافیای برخی از مناطق، آداب سفر، سعد و نحس روزها مشتمل است. این کتاب در ۳۲ فصل که در مجموع ۶۰ صفحه را تشکیل می‌دهد، به سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه ق) تقدیم شده است. نگارش مطالب کتاب در قالب تقطیعات و جداولی است که طبق گفته مؤلف، بدین دلیل این روش را انتخاب کرده است که یافتن موضوعات سریع‌تر و ساده‌تر انجام گیرد.

با وجود کتاب‌های پژوهشی و علمی که در باب تاریخ ائمه نگاشته شده، ادعای نویسنده در این باره که این دو کتاب درباره زندگی ائمه بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، قابل پذیرش نیست. نویسنده خود نیز در قسمت‌های گوناگون به این کتاب‌ها استناد کرده که به ارزش علمی نوشته لطمه وارد کرده است.

کتاب‌هایی مانند الارشاد تألیف شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، اعلام الوری تألیف طبرسی (م ۵۹۸ق) و کشف الغمّة تألیف اربلی (م ۶۹۳ق) می‌توانست به عنوان منابع مهم تاریخ ائمه به نویسنده در علمی‌تر شدن این نوشته کمک کند؛ ولی متأسفانه از این کتاب‌ها استفاده نشده است، ضمن اینکه محققان معاصر در زمینه زندگی ائمه، کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند؛ از جمله در باب زندگی امام حسن علیه السلام می‌توان به صلح الحسن علیه السلام تألیف شیخ راضی آل یاسین و حقایق پنهان تألیف احمد زمانی اشاره کرد.

لامنس از دیگر منابع نویسنده است. وی خاورشناس بلژیکی و راهب یسوعی است که تعصب شدیدی علیه اسلام داشت. به گفته دکتر بدوی، وی به شدت فاقد پیراستگی در تحقیق و رعایت امانت در نقل متون و فهم آنها بود. او می‌گوید: «بدترین کاری که لامنس انجام داده، روشی است که به ویژه در کتاب فاطمه و دختران محمد، پیش گرفته که در پاورقی‌های این کتاب به مراجعی با ذکر صفحاتش اشاره می‌کند؛ اما من به بخش بزرگی از این نشانه‌ها در

کتاب‌هایی که ارجاع داده، مراجعه کردم و دیدم آنچه بدان‌ها اشاره می‌کند، یا مطلقاً وجود ندارد و یا متن صریح کتاب را با کج‌فهمی و غرض‌ورزی مطالعه کرده و یا از عبارات کتاب به اجبار به معنای غیرظاهر تفسیر کرده است» (بدوی، [بی‌تا]، ص ۳۵۶-۳۵۸).

او درباره سیره نبوی و خلافت اموی، کتاب‌هایی نوشت و کنار آن در عقاید اسلامی و برخی موضوعات دیگر تألیفاتی نمود و با تمایلات ضدشعیبی تعجب‌برانگیزی، برخی مدخل‌های مربوط به ائمه را در دایرةالمعارف به نگارش درآورد و به اندازه‌ای در افترا به ائمه زیاده‌روی کرد که به حذف مقالات او در ویرایش دوم این مجموعه انجامید. تمایلات ضدشعیبی و اموی دوستی او در آثارش چون فاطمه و دختران محمد، بررسی حکومت خلیفه اموی، خلافت یزید اول کاملاً مشهود است.

به عقیده برخی، غرض‌ورزی‌های لامنس دانش فراوان وی را به تباهی کشید؛ زیرا او علم خود را در خدمت حقیقت قرار نداد و اسناد بسیاری را که در تصنیفاتش آورد، برای نمایاندن چهره واقعیت به کار نبرد و نخواست تا اموری را که درباره شرف قدیم عربی بر دیگران پنهان مانده بود، به درستی روشن کند، بلکه در لحظه‌هایی تصمیم گرفت تا آنچه را تاریخ ثبت کرده و عقل و منطق به آنها گواهی می‌دهد معکوس جلوه دهد، وی گاهی اسناد فراوان و صحیحی را رها کرده، به سندی غریب و مقطوع که هدف او را تأمین می‌کند، اعتماد نشان داده است (جرداق، ۱۳۸۷، ص ۶۸۸-۶۸۷).

از این رو، استفاده از تحلیل‌های تندرو لامنس، با وجود منابع تاریخی سنّی و شیعه جای چندانی ندارد.

مویر مبلّغ مسیحیت در هند بین سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۷۶ میلادی بود که متعصبانه می‌کوشید حقانیت مسیحیت و یهود را در قرآن اثبات کند. کتبی در تاریخ اسلام و سیره نبوی نوشت که همه با گرایش تبلیغی شدیداً متعصبانه بود. او با نگارش دو کتاب قرآن، تألیف و تعالیم آن و جدال با اسلام، حملات شدید خود به اسلام را آغاز کرد.^۱

۳-۲. نقدهای جزئی

۱. مؤلف معتقد است روش انتخاب جانشین پیامبر ﷺ پس از رحلت ایشان، طبق رسم قبایل عربستان در انتخاب جانشین و با توجه به اقتدار واقعی و صلاحیت فرد در رهبری بود. البته این

۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب متشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن به روایت مویر آقای اسکندرلو، ۱۳۸۳ مراجعه گردد.

اصل در انتصاب امامان شیعه نادیده گرفته شده، شکل موروثی به خود گرفت. وی با اطمینان می‌گوید: این اصل بود که باعث انتخاب خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله (ابوبکر، عمر، عثمان) شد؛ بنابراین «به طور طبیعی پیش‌بینی می‌شد پس از حضرت **علی** علیه السلام، **معاویه** به خلافت برسد؛ چراکه او در منصب ولایتداری شام (در دوران عثمان)، خود را حاکمی شایسته نشان داده بود».

با وجود گزارش‌های مفصل از سقیفه در منابع تاریخی و مخالفت‌هایی که با خلافت **ابوبکر** وجود داشت، نمی‌توان انتخاب‌شدن وی را طبق روند طبیعی و براساس صلاحیت او دانست (بلادری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۹۱ / ابن‌اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۵۱۲ / معتزلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹).

جانشینی **ابوبکر** براساس انتخابات آزاد به وسیله قبایل و گروه‌های مختلف مدینه نبود و فقط تصمیمی بود که از سوی گروه خاصی از میان مهاجران در جوئی مشوش بود. در این میان، بیش از هر چیز حسادت‌ها و رقابت‌های قبیله‌ای و نژادی نقش ایفا کرد. از سوی دیگر، استدلال‌هایی که **عمر** و **ابوعبیده جراح** به طرفداری از **ابوبکر** اقامه کردند، قریشی و جزء نخستین مسلمانان قرارداشتن و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و خدمات به اسلام بود (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۳ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۳-۲۱۱؛ معتزلی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۳).

البته با پذیرفتن این فضایل، رقیبی چون **علی** علیه السلام داشت که دارای سابقه طولانی‌تر بوده، نصب و خویشاوندی نزدیک‌تری با **پیامبر** صلی الله علیه و آله داشت؛ در واقع جامعه به نوعی در امر انجام‌شده قرار گرفت.

سابقه معاویه و پدرش **ابوسفیان** در دشمنی با اسلام و نداشتن هیچ‌گونه سابقه بافضیلت در اسلام، از نکات آشکار زندگی **معاویه** بود. **ابوسفیان** از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از فتح مکه بود که در جنگ‌های گوناگون علیه پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۴ / واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۷) و مورد لعن ایشان قرار گرفت (معتزلی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

مسلمانان از وی بیزار بودند؛ به گونه‌ای که همشینی با وی را خوش نداشتند (مسلم‌بن‌حجاج، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۱۷۱). مادرش **هند** قاتل **حمزه** عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد بود (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۶) که در احد برای تحریک مشرکان شعر می‌خواند (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۱). خانواده **ابوسفیان** پس از فتح مکه از آنجا که دیگر چاره‌ای نداشتند، اسلام را با زور شمشیر **عباس** عموی پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفتند (همان: ج ۲، ص ۴۰۳) و به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از خون ایشان درگذشت و آنان را آزاد کرد؛ از این رو، طلقاً (آزادشدگان) نام گرفتند. به‌کارگیری این نام نزد مسلمانان با نوعی تحقیر برای صاحبان آن

همراه بود؛ چنانچه بعدها معاویه از سوی افراد با این عنوان و نیز به لحاظ سابقه دشمنی با اسلام مورد تحقیر قرار گرفت (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۳۰ / ابن قتیبه، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۷۸ / ابن اعثم، ۱۹۹۱، ج ۲، ص ۵۰۶ و ۵۶۰ / همان، ج ۴، ص ۳۳۷).
احادیثی نیز از پیامبر ﷺ در مذمت وی و خاندانش وجود داشت (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰ / بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۲۸-۱۲۹).

معاویه تا پیش از زمان **عمر بن خطاب**، هیچ منصب و نقشی در امور مسلمانان نداشت. عمر نخستین کسی بود که وی را در امور مسلمانان به کار گرفت و پس از اندکی ولایت شام را به وی سپرد و عثمان نیز وی را در این مسئولیت ابقا کرد. گرچه وی توانست در شام با تبلیغات و سیاست‌های زیرکانه، کاستی‌های خود را پنهان کند و با فراهم کردن عناوینی چون «خال المؤمنین» و «کاتب وحی» برای خود، مردم شام را فریب دهد؛ ولی مردم نقاط دیگر سرزمین اسلامی چون عراق و حجاز، وی را شایسته‌تر از حسن بن علی ﷺ در خلافت نمی‌دانستند.

۲. نویسنده اندیشه شیعه را از اندیشه جانشینی موروثی متأثر دانسته است که امپراطوری ایران و بیزانس وارد اسلام شد. درباره ورود اندیشه وراثت حکومت از راه آشنایی با ملل دیگر باید گفت ورود یک اندیشه و نهادینه شدن آن در فرهنگ سیاسی یک ملت، به راحتی و به سرعت انجام نمی‌گیرد و نیاز به بحث علمی دارد و نمی‌توان به ادعایی سطحی اعتماد کرد. در هر حال هیچ نص، روایت و گزارشی از این دوره مبنی بر وجود این اندیشه در جامعه اسلامی وجود ندارد که مؤیدی بر سخن نویسنده باشد. در مقابل این نظریه، نظر شیعه قرار دارد که تشیع را از همان زمان پیامبر ﷺ و بلکه تداوم اسلام و نشأت گرفته از کتاب و سنت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹-۱۳۱).

نصوص فراوانی نیز مبنی بر جانشینی امام علی ﷺ و سزاوار بودن ائمه دیگر وجود دارد (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۱).

۳. نویسنده، **ابوحنیفه دینوری** را مؤلفی شیعی خوانده، او را از همه راویان ثقه شیعه متقدم‌تر دانسته است. هیچ منبعی به شیعه بودن **ابوحنیفه دینوری** اشاره نکرده است، بلکه برخی وی را پیرو مذهب حنفیه دانسته‌اند (ذهبی، ب، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۴۲۲). منابع رجالی شیعه و منابع کتابشناسی چون **الفهرست** نیز به تشیع او اشاره نکرده‌اند. همچنین در تألیفات او مطلبی که مؤیدی بر تشیع او باشد، وجود ندارد. گرچه وی در **اخبار الطوال** از علی ﷺ و فرزندان او با احترام یاد کرده، با نگاه مثبت‌تری به تشیع نگریسته است؛ ولی نمی‌توان این را دلیلی بر تشیع وی

دانست. در صورت پذیرش ادعای نویسنده مبنی بر تشیع **دینوری**، باز هم نمی‌توان او را از همه راویان ثقه شیعه، متقدم‌تر دانست. مورخان شیعی مانند **اباسحاق**، **ابومخنف** و **هشام‌بن محمد کلبی** که کتاب‌هایی از ایشان به جای مانده، پیش از **دینوری** می‌زیسته‌اند.

۴. نویسنده پس از آنکه به بیان ماجرای صلح امام حسن علیه السلام با استفاده از دو منبع **تاریخ یعقوبی** و **اخبار الطوال** پرداخته، نظر خود را این‌گونه ابراز داشته است: «این دو منبع، تلاش هوشیارانه‌ای را در محق جلوه‌دادن امام مبدول داشته، تقصیر را بر طمع‌ورزی برخی سران سپاه و پیمان‌شکنی مکرر مردم کوفه می‌اندازد». در واقع نویسنده بدون تتبع کافی در منابع تاریخی سنی و شیعه، به این اظهارنظر پرداخته است. در غیر این صورت و با بررسی کافی در گزارش‌های به جای مانده از صلح امام، ضمن ارائه تصویری منطقی‌تر از این واقعه، می‌توانست به این نتیجه برسد که امام به اجبار صلح را پذیرفت.

۵. نویسنده، امام **علی** علیه السلام و **معاویه** را دو خلیفه رقیب خوانده است. **معاویه** در همه مدت زمامداری خود در شام فقط حاکم این ناحیه محسوب می‌شد، نه بیشتر. ماجرای حکمین که به حکم شواهد تاریخی با خدعه **معاویه** به نفع او به پایان رسید، مورد قبول واقع نشد و در اذهان عمومی مشروعیتی برای او به دنبال نیاورد تا از این پس او را خلیفه رقیب امام **علی** علیه السلام بدانیم. مشخص نیست نویسنده با استناد به کدام شاهد، **معاویه** را رقیب **علی** علیه السلام در خلافت خوانده است.

۶. نویسنده همچنین پا به عرصه اعتقادات شیعه نهاده، او ادعا کرده است: «شمار کمتری از کرامات را به نسبت امامان دیگر به حضرت منسوب کرده، تنها شصت کرامت را از او نقل کرده‌اند» و احتمال داده این به دلیل «ناتوانی مشهور او» باشد.

در این باره و برای روشن شدن کم‌اطلاعی نویسنده یادآور می‌شویم که از امام حسن علیه السلام در کتاب **مدینه المعجز** تألیف **سیده‌هاشم بحرانی** که در آن روایات ناظر بر کرامات و معجزات هر امام به شکل جداگانه جمع‌آوری شده است، در ۱۰۹ مورد معجزات امام حسن علیه السلام بیان شده است (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۱۹-۴۱۶) که این میزان از روایات معجزه‌ای دوره امام **هادی** علیه السلام که شامل ۹۸ مورد می‌باشد (بحرانی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۷-۵۳۸)، تعداد بیشتری را تشکیل می‌دهد.

۷. نویسنده به گونه‌ای سعی دارد تعالیم شیعه را ساخته فردی به نام **عبدالله بن سبأ** معرفی کند. **عبدالله بن سبأ** شخصیتی جنجالی است که در کتب تاریخی و ملل و نحل، نقشی عظیم برای او در تحولات سیاسی و عقیدتی در اواخر حکومت عثمان و طول خلافت حضرت **علی** علیه السلام قائل شده‌اند. در برخی کتب تاریخی که از وی نام برده‌اند، بعضی از وقایع سیاسی را به او نسبت

داده، از اعتقاد او به الوهیت حضرت **علی** علیه السلام سخنی در میان نیست. در اواخر قرن سوم در کتب **ملل و نحل**، عقاید گوناگونی مانند الوهیت حضرت **علی** علیه السلام، انکار وفات او، مهدویت آن حضرت و... به وی نسبت داده شد. در قرون چهارده و پانزده، اصل وجود **عبداللّه بن سبأ** به وسیله اندیشمندان سنی و شیعه زیر سؤال رفت و از راه‌های گوناگون در وجود چنین شخصیتی تشکیک شد (صفری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۶).

علامه **سیدمرتضی عسگری** دانشمند شیعی در همین قرن توانست به شکل مستدل، ضربه اساسی بر اعتبار این افسانه وارد سازد. او با بررسی شخصیت **سیف بن عمر تمیمی** (م ۱۷۰ق) که راوی روایات مربوط به **ابن سبأ** می‌باشد، و با اثبات عدم اعتبار گزارش‌های وی، اعتبار این افسانه را با مشکل جدی روبه‌رو ساخت.

قدیمی‌ترین منبعی که از این روایت استفاده کرده، تاریخ طبری است که از **سیف بن عمر** نقل کرده است (تاریخ الامم و الملوک، همان، ج ۴، ص ۳۰۴). **ابن عساکر** (م ۵۷۱ق)، **ابن اثیر** (م ۶۳۰ق)، **ابن ابی بکر** (م ۷۴۱) و **ذهبی** (م ۷۴۸ق) افراد دیگری هستند که از **عبداللّه بن سبأ** نام برده‌اند. **ابن عساکر**، روایتی با همان سلسله سند مذکور در طبری از **ابن سبأ** نام برده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۹، ص ۳-۴). **ابن اثیر** نیز از کتاب طبری این روایت را گرفته است (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۵۴). **ابن ابی بکر** نیز در کتاب التمهید، روایتی را از **ابن اثیر** و روایت دیگری را از کتاب فتوح تألیف **سیف بن عمر** گرفته است. **ذهبی** سه روایت نقل کرده است: یک روایت با سلسله سند طبری و دو روایت دیگر با سلسله سندهای متفاوت به **سیف بن عمر** رسیده است (عسگری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۴).

طبق این داستان، **ابن سبأ** فقط به وسیله **سیف بن عمر** گزارش شده است که منابع گوناگون به عدم وثاقت او تصریح کرده‌اند. منابع او را فردی ضعیف و متروک دانسته، وی را به زندقه متهم کرده‌اند. **ذهبی** معتقد است وی از گروهی مجهولان نقل کرده است و **ابوداؤد** در تهذیب الکمال نیز با به‌کاربردن عبارت «لاشیء»، گفته‌های او را متروک دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳، الف، ج ۱۱، ص ۱۶۱-۱۶۲).

جز **سیف بن عمر**، داستان **ابن سبأ** به وسیله راوی دیگری گفته نشده است. علامه **عسگری** در کتاب خود «**عبداللّه بن سبأ و افسانه‌های دیگر**» این داستان را به بهترین شکل و با روش علمی رد کرده است.

۸. بیعت مدینه با **حسن** علیه السلام در زمان حیات **علی** علیه السلام نیز از مواردی است که نویسنده آن را بیان

کرده، ضمن نامعقول بودن چنین واقعه‌ای، منبعی برای این ادعا ذکر نکرده است. وی این مطلب را به کتاب *ویلیام مویر* «Annals of the Early Caliphate» ارجاع داده است. *مویر* نیز هیچ منبعی در این باره ذکر نکرده است.

۹. لعن علی بر معاویه: در کتاب گفته شده است: «دو خلیفه رقیب (علی علیه السلام و معاویه) آشکارا یکدیگر را در نمازهایشان لعن می‌کردند» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۹۲).

برخی منابع کهن تاریخی به لعن شدن معاویه از سوی امام علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. قدیمی‌ترین این منابع *نصرین مزاحم* (م ۲۱۲ق) در *وقعة الصفین* (منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۵۲)، *طبری* و *بلاذری* به نقل از *ابومخنف* (م قرن ۲ ق) (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲ / طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۱)، *تاریخنامه طبری* (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۶۵۵)، *محمد بن سلیمان کوفی* (م اوایل قرن ۴ق) در *مناقب الامام امیر المؤمنین* علیه السلام به نقل از *نصرین مزاحم* (محمد بن سلیمان، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱۹)، طی روایاتی ادعا کرده‌اند امام علی علیه السلام به لعن معاویه می‌پرداخت. جز *تاریخنامه طبری*، بقیه منابع، علی علیه السلام را آغازکننده این عمل و معاویه را در مقام دفاع معرفی کرده‌اند.

این روایات که با انگیزه‌های گوناگون نقل شده‌اند، از لحاظ محتوایی دچار مشکل‌اند. از جمله اشکالاتی که بر آنها وارد شده عبارت‌اند از: ۱. لعن افراد و نام‌بردن از آنان با سیره علی علیه السلام که یاران خود را از لعن و ناسزا به دشمنان بازمی‌داشت (مقری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲ / معتزلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۱)، منافات دارد؛ ۲. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «همانا به من خبر رسید که معاویه مرا ناسزا و نفرین کرده است. بار خدایا! قدرت سرکوبت را بر معاویه بیشتر کن و لعنتت را بر مستحق فرود آر!» (صدوق، ۱۳۱۶، ص ۵۶). این سخن امام نیز مؤیدی بر ناسزاگویی معاویه علیه امام است؛ ۳. علاوه بر این، شرط امام حسن علیه السلام مبنی بر ترک لعن علی علیه السلام از سوی معاویه (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴) نیز دلیلی بر این ادعاست که معاویه این عمل را انجام می‌داده است و نه امام؛ به ویژه آنکه در این صلحنامه از ترک لعن معاویه از سوی کوفیان سخنی به میان نیامده است.

در هر حال، روایات مذکور از لحاظ سندی دچار مشکل‌اند. *نصرین مزاحم* روایت را از *عمر بن سعد اسدی* نقل کرده، دیگران از او گرفته‌اند. احتمالاً *عمر بن سعد* از *یحیی بن سعید* و *صعق بن زهیر ازدی* و ایشان از *ابی‌دورق* روایت کرده‌اند. *عمر بن سعد اسدی*، فردی مجهول و دارای روایات غیرقابل قبول است. *صعق بن زهیر* نیز ناشناخته است. همچنین *ابی‌دورق* از رجال اهل سنت بوده که روایاتی خلاف معتقدات شیعه دارد (معلمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۴۰).

۱۰. تلاش‌هایی برای مسمومیت امام علیه السلام: نویسنده به نسبت حجم مقاله، حجم زیادی را به داستان‌هایی درباره تلاش افراد برای مسموم‌ساختن امام اختصاص داده است. نویسنده منبعی برای این داستان‌ها ارائه نکرده است. پیش از این، نویسنده این عبارت را «روایتی که معمولاً درباره رحلت علیه السلام آورده‌اند و شیعیان می‌پذیرند این است که پس از تلاش‌های ناموفق فراوان، سرانجام امام را مسموم کرده‌اند» (دونالدسن، ۱۴۱۰، ص ۹۰) به تاریخ یعقوبی و مروج الذهب ارجاع داده است؛ ولی در هر حال، این داستان‌سرای‌ها در این دو منبع نیز یافت نشد. سند حاضر دال بر مسموم‌شدن مکرر امام، سخنی از خود ایشان است که فرمود: «بارها به من زهر خورانیده‌اند؛ اما هیچ کدام از این زهرها مثل این بار شدت نداشت» (اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۸۱).

۱۱. نویسنده ادعا کرده است امام پس از سوء قصدهای فراوانی که به او شد، برای یافتن آرامش و امنیت خاطر، به موصل سفر کرد؛ ولی در آنجا نیز مورد سوء قصد پیرمرد نابینایی قرار گرفت؛ از این رو، پس از بهبودی به مدینه بازگشت. چنین سفری برای امام ذکر نشده است. امام پس از صلح، به مدینه بازگشت و تا پایان عمر پُربرکتش در همانجا زندگی کرد و اینکه نویسنده این موارد را از کدام منبع تاریخی نادر و دور از دسترس یافته، معلوم نیست که البته در صورت ذکر منبع به وسیله وی، مشکل تا اندازه‌ای برطرف می‌شد.

جمع بندی

دونالدسن، مستشرق انگلیسی مؤلف کتاب مذهب تشیع «the Shiite religion» دچار تحلیل‌های سطحی شده است. مباحث این کتاب از جانشینی پیامبر علیه السلام آغاز شده و تا حکومت آل بویه را دربرگرفته است.

نوشته حاضر به بررسی و نقد زندگی امام حسن علیه السلام در فصل ششم این کتاب پرداخته است. بر این نوشته نقدهای کلی و جزئی می‌توان وارد کرد. نویسنده کوشیده است با نشانه‌گرفتن صلح امام با معاویه، وی را فردی بی‌کفایت در رهبری معرفی نماید که فقط به خاطر اندیشه موروثی بودن خلافت که از دیگر ملل و یا *ابن سبأ* وارد شده، به کسب مقام خلافت نایل شد؛ ولی با مطالعه تاریخ می‌توان به روشنی تلاش امام در حذف معاویه را مشاهده کرد. امام با به‌کارگیری تدابیر لازم مانند بالابردن حقوق سپاه، تحریک و تشویق مردم برای جنگ با معاویه، نوع آرایش سپاه کوشید بهترین اقدامات را برای حذف معاویه انجام دهد؛ ولی سستی اراده و ایمان کوفیان از همان ابتدای راه، امام را از پیروزی در این جنگ ناامید و مردد ساخت.

مؤلف همچنین ازدواج‌های امام را مورد طعن و سرزنش قرار داده است. وی با اعتماد به روایات پراکنده و متناقض موجود در کتب اهل سنت و شیعه، ارقام عجیبی به عنوان تعداد همسران امام ارائه کرده است، در حالی که بررسی این روایات نشان می‌دهد روایات از لحاظ سند و محتوا دچار مشکلات عمده‌اند. باید گفت اگر امام حسن علیه السلام دچار چنین نقیصه و عیب بزرگی بود، معاویه دشمن سرسخت امام که از کوچک‌ترین مسائل برای تبلیغ علیه امام استفاده می‌کرد، با انگشت‌گذاشتن بر این نقیصه آن را فریاد می‌زد. احتمال ساخته‌شدن این اتهامات در زمان منصور عباسی که می‌خواست با واردکردن این اتهامات چهره خاندان حسنی را تخریب کند، بسیار است. ضمن اینکه اشکالات دیگری نیز بر این نظر مؤلف وارد است.

نویسنده امام را فردی عیاش و ولخرج به تمام معنا دانسته است، در حالی که منابع تاریخی به زهد و پرهیزگاری امام و کمک‌های ایشان به فقرا اعتراف کرده است. روایات مورد استناد مؤلف، روایاتی است که ابراز داشته‌اند امام برای برخی از همسران خود مهریه‌های سنگین قرار می‌داد و هدایای گزاف ارسال می‌کرد، در حالی که این روایات از لحاظ سند و محتوا قابل خدشه‌اند.

انزوای امام در مدینه پس از صلح نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا منابع، امام را در این دوره نه تنها منزوی نشان نداده‌اند، بلکه فعالیت‌های فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی ایشان را نشان می‌دهند.

نویسنده در کتاب خود به منابع کافی مراجعه نکرده است. تعداد منابع مورد استفاده، انگشت‌شمار می‌باشد. البته تعدادی از آنها همچون جنات‌الخلود، روضة‌الشهدا و تحقیقات مستشرقینی چون مویر و لامنس از درجه کافی اعتبار برای یک تحقیق علمی برخوردار نیستند. از نقدهای جزئی که بر این بخش وارد است، می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ نویسنده انتخاب‌شدن خلفای صدر اسلام را براساس شایستگی ایشان می‌داند و معتقد است بر همین اساس انتظار می‌رفت پس از امام علی علیه السلام، معاویه روی کار آید. نویسنده با وجود گزارش‌های فراوان از چگونگی انتخاب‌شدن ابوبکر در سقیفه و مخالفت‌هایی که در این انتخاب وجود داشت، این عقیده را ابراز داشته است و عجیب‌تر شایسته‌دانستن معاویه براساس سابقه او در اسلام بوده و یا نیرنگ‌های وی در برخورد با امام علی علیه السلام و غارت کشتار مردم.

او در جایی امام علی علیه السلام و معاویه را دو خلیفه رقیب خوانده است، در حالی که معاویه فقط یک حاکم یاغی بود که حاضر به اطاعت از حکومت مرکزی نشد. روشنی نیرنگ و حيله حکمیت در صفین نیز به اندازه‌ای بود که کسی معاویه را براساس آن خلیفه نمی‌دانست.

منابع

۱. ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد؛ كتاب الفتوح؛ تحقيق على شيرى؛ ج ۲ و ۴، ج ۱، بيروت: دارالاضواء، ۱۹۹۱ م.
۲. ابن الاثير جزرى، عز الدين ابوالحسن على بن محمد؛ اسد الغابة فى معرفة الصحابة؛ ج ۳، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن الاثير، عز الدين ابوالحسن على؛ الكامل فى التاريخ؛ ج ۳، بيروت: دارالصادر، ۱۹۶۵ م.
۴. ابن سعد هاشمى بصرى، محمد بن سعد بن منيع؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق محمد عبدالقادر عطا؛ ج ۱، ج ۱، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۹۹۰ م.
۵. ابن شاذان، فضل؛ الايضاح؛ تحقيق جلال الدين حسيني ارموى؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
۶. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على؛ مناقب آل ابى طالب؛ ج ۴، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن صباغ مالكى، على بن محمد؛ الفصول المهمة؛ نجف: دارالكتب الاسلاميه، ۱۹۵۰ م.
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن؛ تاريخ مدينه دمشق؛ تحقيق على شيرى؛ ج ۲۹، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن قتيبه دينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم؛ الامامة والسياسة؛ تحقيق على شيرى؛ ج ۲، بيروت: دارالاضواء، ۱۹۹۰ م.
۱۰. ابن نووى، محيى الدين؛ المجموع فى شرح المهذب؛ ج ۱ و ۱۹، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
۱۱. احمدوند، عباس؛ «گذرى بر مطالعات شيعى در غرب»؛ مقالات و بررسى ها، ش ۶۳، تابستان ۱۳۷۷.
۱۲. اربلى، على بن عيسى؛ كشف الغمة؛ تبريز: چاپ مكتبة بنى هاشمى، ۱۳۸۱ ق.
۱۳. اسكندرلو، محمدجواد؛ «نقد تاريخ قرآن به روايت موير»؛ پژوهش و حوزه، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۸۳.
۱۴. اصفهانى، ابوالفرج على بن الحسين؛ مقاتل الطالبيين؛ تحقيق سيد احمد صقر؛ بيروت: دارالمعرفة، [بى تا].

۱۵. آل یاسین، شیخ راضی؛ صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ؛ ترجمه سیدعلی خامنه‌ای؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی‌تا].
۱۶. بحرانی، هاشم؛ مدینه المعاجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر؛ ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۷. —؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۱۸. بدوی، عبدالرحمن؛ فرهنگ کامل خاورشناسان؛ ترجمه شکراله خارکوند؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، [بی‌تا].
۱۹. برهان‌البلداوی، وسام؛ القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیه السلام؛ کربلا: عتبه الحسینیة المقدسة، ۲۰۰۸م.
۲۰. بغدادی، اسماعیل باشا؛ هدیة العارفين و آثار المصنفين؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ انساب الاشراف؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ ج ۲ و ۳، ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۲. بلعمی، ابوعلی محمد؛ تاریخنامه طبری؛ تحقیق محمد روشن؛ ج ۳، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
۲۳. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات؛ تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی؛ ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۲۴. جرجانی، عبدالله بن عدی؛ الکامل فی ضعفاء الرجال؛ تحقیق سهیل زکار و یحیی مختار غزاوی؛ ج ۳ و ۴، ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۵. جرداق، جرج؛ امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی؛ ترجمه سیدهادی خسروشاهی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۶. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۰۶۷ق.
۲۷. حسینی طباطبایی، سیدمصطفی؛ نقد آثار خاورشناسان؛ تهران: چاپخش، ۱۳۷۵.
۲۸. حسینی، غلام احیا؛ شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی‌زبان؛ زیر نظر محسن الویری و عباس احمدوند؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷.
۲۹. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۳۰. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام؛ السیرة النبویة؛ تحقیق مصطفی سقا و ابراهیم

- آبیاری و عبدالحفیظ شلیبی؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۳۱. دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی؛ تحقیق مجدی بن منصور سیدالشوری؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
۳۲. —؛ العلل الوارده فی الاحادیث النبویه؛ تحقیق محفوظ الرحمن زین الله سلفی؛ ریاض: دار طیبه، ۱۴۰۵ق.
۳۳. دونالدسن، م. دوایت؛ عقیده الشیعیه؛ ترجمه عربی: ع. م؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه المفید، ۱۴۱۰ق.
۳۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ (الف)؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری؛ ج ۱۱، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۳۵. —؛ (ب)؛ سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد؛ ج ۳ و ۱۰، ج ۹، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۳۶. —؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق علی محمد بجاوی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲.
۳۷. زمانی، احمد؛ حقایق پنهان؛ قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۳۸. سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ تحقیق سعید محمد اللحام؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۰م.
۳۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الخصال؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۴۰. —؛ علل الشرایع؛ ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۴۱. —؛ معانی الاخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۱۶.
۴۲. —؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۳. صفری، نعمت الله؛ «غلو»؛ دانشنامه امام علی؛ زیر نظر علی اکبر رشاد؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ شیعه در اسلام؛ به کوشش هادی خسروشاهی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴۵. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر؛ تحقیق عبدالمجید سلفی؛ قاهره: مکتبه ابن تیمیه، [بی تا].
۴۶. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، بیروت: دارالمعرفه،

۱۴۱۲ق.

۴۸. —؛ تاریخ الامم والملوک؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۴ و ۵، چ ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۴۹. طوسی، محمدبن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۰. عسگری، سیدمرتضی؛ سقیفه؛ به کوشش مهدی دشتی؛ تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۲.
۵۱. —؛ عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی؛ ترجمه احمد فهری؛ تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۰.
۵۲. فیروزآبادی، سیدمرتضی؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة؛ ج ۳، چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ق.
۵۳. قربانپور دشتکی، سیمین؛ «بررسی و نقد صلح امام حسن علیه السلام از دیدگاه ویلفرد مادلونگ»؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان و انجمن تاریخ پژوهان؛ به کوشش دکتر محمدرضا بارانی، ش ۵، ۱۳۸۸.
۵۴. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۵۵. قزوینی، حمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی؛ [بی‌جا]: دارالفکر للطباعة والنشر، [بی‌تا].
۵۶. قنبری همدانی، حشمت‌الله؛ اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۵۷. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۶ و ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۸. —؛ اصول کافی؛ ترجمه کمره‌ای؛ ج ۲، چ ۳، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
۵۹. کمپانی، فضل‌الله؛ حسن کیست؟؛ [بی‌جا]: انتشارات فراهانی، ۱۳۵۴.
۶۰. کوفی، محمدبن سلیمان؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ ج ۲، بیروت: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۶۱. لامنس، هانری؛ دایرة المعارف الاسلامیه؛ امارات: مرکز الشارقة للابداغ الفکری، ۱۹۹۸م.
۶۲. مادلونگ، ویلفرد؛ جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی و حمیدرضا ضابط؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۶۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۳۴، ۳۳ و ۳۲، لبنان: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۶۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی؛ مروج الذهب و معادن الجوهر؛ تحقیق اسعد

- داغر؛ ج ۲ و ۳، ج ۲، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- ۶۵ معتزلی، ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۱، ۲، ۳، ۱۴ و ۱۵، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ۶۶ معروف‌الحسینی، هاشم؛ سیرة‌الائمة الاثنی عشر؛ ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۰م.
- ۶۷ معلمی، مصطفی؛ صحابه در نگاه ائمه اثنی عشر و شیعیان تا پایان سده هفتم هجری؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸-۱۳۸۹.
- ۶۸ مفید، محمدبن محمدبن نعمان؛ الارشاد؛ ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۶۹ مقدسی، مطهرین طاهر؛ البدأ والتاریخ؛ ج ۵، مكتبة الثقافة الدينية، [بی‌تا].
- ۷۰ منقری، نصرین مزاحم؛ وقعة صفین؛ تحقیق عبدالسلام محمدهارون؛ ج ۲، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲.
- ۷۱ نجاشی، احمدبن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ق.
- ۷۲ نمیری، ابن شبه؛ تاریخ مدینه؛ ج ۱، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸.
- ۷۳ نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
- ۷۴ نیشابوری، مسلم‌بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
- ۷۵ همتی گلین، عبدالله؛ «جایگاه شیعه‌شناسی در آثار شرق‌شناسان»؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان و انجمن تاریخ پژوهان؛ به کوشش محمدرضا بارانی، ج ۳، قم: مؤسسه انتشارات خاکیز، ش ۳، ۱۳۸۸.
- ۷۶ همدانی (قاضی ابرقوه)، اسحاق‌بن محمد؛ سیرت رسول‌الله؛ تحقیق اصغر مهدوی؛ ج ۳، چ ۳، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
- ۷۷ واقدی، محمدبن عمر؛ المغازی؛ تحقیق مارسدن جونز؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- ۷۸ والیری، ال‌یجیا؛ تصویر امامان شیعه در دائرة‌المعارف اسلام؛ به کوشش محمدتقی‌زاده داوری؛ قم: انتشارات شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
- ۷۹ یاقوت حموی، ابو‌عبدالله؛ معجم‌البلدان؛ ج ۴ و ۵، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
- ۸۰ یعقوبی، احمدبن ابی‌واضح؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].